

گفتند این تیراندازی و یک نفر را زده این بود، بمعیت مأمورین او را از بازار به کلانتری آورده تحویل افسر نگهبان شد، در آنجا واریسی بدنی شد، یک جلد کلام الله و یک کارد از جیب او کشف، نام خود را عبدالله موحدی معرفی، ضمناً بین راه بعموم مأمورین می گفت [:] شماها تمام نوکر انگلیس ها می باشید، من می روم بهشت، شما می روید به جهنم.

پاسبانی گفت [:] تو که این عقیده را داری پس چرا فرار کردی، چرا داخل مسجد این کار را کردی [؟]، در قسمت فرار پاسخی نداد، ولی در قسمت داخل مسجد گفت [:] این مساجد عروسک بازی است، خانه خدا یکی است که احترام دارد، آن هم کعبه می باشد، این ها را شما جهت اجراء مقصود خود درست کردید، ضمناً در کلانتری نیز تحقیقاتی از [او] بعمل آمد که بعد بنابر دستور بوسیله مأمورین به اداره جلب شد، امضاء، ۲۹/۱۲/۱۷.

س - شما شخصاً قاتل را می شناسید و دستگیرکننده قاتل کی بود [؟]  
ج - یک نفر سر پاسبان آموزشگاه، و یک نفر پاسبان آموزشگاه قاتل را دستگیر، که سر پاسبان دست چپ و پاسبان دست راست قاتل را گرفته بودند که به اتفاق من به کلانتری ۸ بردیم ضمناً در کلانتری یک نفر مأمور<sup>۵</sup> شخصی با سرخونی بوسیله ستوان یکم صوفی به کلانتری آورده شده بود بمحض ورود به اطاق افسر نگهبان با صدای بلند و توحش فوق العاده اظهار نمود که همین شخص بود، منظورش عبدالله دستگیر شده بود، بعد گفت [:] چرا مرا نکشتید، کاش که با آن کارد زده بودی مرا کشته و راحت می کردی، حال که زنده ماندم، تو مرا بیچاره کردی. من از او پرسیدم شما چه کاره هستید [؟] گفت [:] مأمور کارآگاهی و مأمور اسکورت نخست وزیر هستم، یعنی مراقب نخست وزیر بودم. عبدالله به او جواب داد که [:] شما مأمور حفظ یک ظالم بودید، امضاء، ۲۹/۱۲/۱۷.

س - شما اگر قاتل را به بینید می شناسید [؟]

ج - بله. امضاء ۲۹/۱۲/۱۷.

<http://www.chebayadkard.com>

۵ در متن اصلی کلمه «مأمور» خط خورده است.

## متن صورت مجلس مقامات شرکت کننده در بازبینی و معاینه محل ترور رزم آرا\*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

صورت مجلس

ساعت ۸/۳۰ صبح روز ۲۹/۱۲/۱۷ در حضور امضاء کنندگان زیر از محل وقوع قضیه واقع در مسجد سلطانی بازبینی و معاینه دقیق بعمل آمد و جریان بشرح زیر بوده است:

حسب المعمول در موقع تشریف فرمائی جناب آقای نخست وزیر که تماشایان در طرفین از دم راهرو غرب مسجد ایستاده و مأمورین انتظامی نیز در جلو آنها بوده اند تا اینکه ساعت ۱۰/۴۵ که از درب بزرگ متصل به خیابان بوذرجمهری وارد جلوخان مسجد شاه شده سپس از راهرو سمت راست درب ورودی صحن مسجد در حرکت بودند و پس از اینکه به حیاط مسجد وارد می شوند در حدود ۱۲/۴۰ متر از دم راهرو به طرف مسجد در حیاط حرکت می کنند، و در این موقع از قسمت ردیف سمت راست که غرب مسجد باشد ضارب از بین تماشایان در حدود یک متر و نیم بوسیله آمده و درست در پشت سر جناب نخست وزیر به فاصله یک متر و نیم قرار می گیرد و شروع به تیراندازی می کند، پس از اصابت گلوله مضروب سه قدم به جلو حرکت نموده که چند قطره خون به زمین می ریزد، سپس دمرو به زمین افتاده و خون زیادی که توام با مغز سر بوده جاری می شود،

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۷۰ و ۷۱ پرونده.

و در همان جا بلافاصله فوت می نماید، و مدت تقریباً ده دقیقه در زمین می مانند و طول خونریزی در حدود ۱/۳۰ و عرض یک متر بوده است و مطابق نظر سرکار سرگرد رأفت معاون کلانتری بخش ۸ ضارب پس از نیراندازی از طرف مأمورین دستگیر می شود و اسلحه آن اخذ، در حین جلب کارد را از جیب خود درآورده به مأمورین حمله کرده و چون مأمورین متوحش می شوند در این موقع ضارب از موقعیت استفاده کرده و از درب غربی مسجد که به بازار بزازها اتصال دارد متواری می گردد، و در اول بازار زرگرها توسط همان مأمورین تعقیب دستگیر شده و شروع به تظاهرات نموده و فریاد می کشد باید وطن فروشها را کشت و فردا من در بهشت هستم، و مجدداً قصد فرار داشته که موفق نمی شود، تا اینکه [او را] به کلانتری می برند، ضمناً از محلی که خونریزی شده بود عکس برداری گردید و هم چنین یک برگ نقشه ترسیمی محل نیز که بطور تقریبی است پیوست صورت مجلس می باشد.

امضاء معاون کلانتری ۸

امضاء رئیس شعبه اول اداره آگاهی مرکز

۲۹/۱۲/۱۷

امضاء رحیم آقائی کارمند

امضاء سرپرست... ناظم زاده

۲۹/۱۲/۱۷

۲۹/۱۲/۱۷

امضاء مهدی کیان پور

امضاء کارمند

۲۹/۱۲/۱۷

۲۹/۱۲/۱۷

<http://www.chebayadkard.com>



که جنس آن ...  
 که وقت ...  
 که در ...  
 که در ...  
 که در ...

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

ایران سال سید که بود  
 سال ستر از زمین خدای  
 در وصف به نام خوان افتاد

<http://www.chebayadkard.com>

۱ = قرص در ربع کاش  
 ۲ = قرص در ربع کاش  
 ۳ = قرص در ربع کاش  
 ۴ = قرص در ربع کاش  
 ۵ = قرص در ربع کاش

۸/۶

□

۵۴

۵۲

۵۲



متن دومین جلسه بازجوئی از مرحوم خلیل طهماسبی \*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

نام بازجو: محمود فهیمی <http://www.chebayadkard.com>

برگ بازجوئی و صورت نشست از عبدالله رستگار فرزند محمد

تاریخ: ۱۳۲۹/۱۲/۱۷

روز ۲۹/۱۲/۱۷ جلسه دوم بازجوئی از عبدالله رستگار فرزند محمد بشرح زیرین  
با حضور آقای دادستان تهران آغاز می شود.

س - شما در تحقیقات قبلی از گفتن حقایق حتی از بیان اسم خود هم  
خودداری نموده اید. چرا از روی صحت نام و شهرت خود را بیان نمی دارید [؟]  
ج - از نظر اسمم اگر سوال کنید می دانم یک غده [ای] را بی جهت  
می گیرید، امضاء.

س - تعیین نام و اسم شما چه ارتباطی به گرفتن دیگران است [؟]

ج - بطوری است که در دوران گذشته دیده شده است، امضاء.

س - دوران گذشته چه وقتی بوده و چه کسی را گرفته بودند [؟]

ج - در سوء قصد شاه، و زدن هژیر، و مسعود مردم را گرفتند، امضاء.

۵ صفحات ۹۵ تا ۱۱۵ پرونده.

س - شما را در آن قضایا هم گرفتند [؟]

ج - خیر، خیلی از اشخاص را گرفتند، امضاء.

س - منجمله یکی از آنها را معرفی کنید [؟]

ج - در روزنامه ها نوشتند پنجاه صد نفر بودند، امضاء.

س - از رفقای شما هم کسی را گرفتند [؟]

ج - خیر، من رفیقی ندارم، امضاء.

س - با چه اشخاصی شما مربوط و سلام و علیک دارید [؟]

ج - با تمام این مردم سلام و علیک دارم، امضاء.

س - یک نفر از اشخاصی که شما را می شناسد معرفی کنید [؟]

ج - تا از طرف مردم ناظر این جریان نیاشند بنده از گفتن اسم و اشخاص

خودداری می نمایم، امضاء.

س - آیا چون دستگیرانی که گرفتند و تحت تعقیب قرار گرفتند،

دادگاه... [؟]

ج - بنده عرض کردم بنده با گفتن اسم اشخاص و نام خود و رفیق خود دیگران

را خواهید گرفت، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - بنابراین خود دارید از بیان اسم خود [؟]

ج - بنده نامم عبدالله است، امضاء.

س - منزل شما کجا است، و محل رشد و تولد شما کجاست بیان دارید [؟]

ج - عرض کردم جواب نمی دهم، امضاء.

س - اینکه خوب نیست زیرا شما باید در تحقیق بیان کنید، مگر راجع به

دیگران این نحوه تحقیق صورت می گرفت؟ چه نحوه بود تحقیق آنها [؟]

ج - من از جریان آنها اطلاعی ندارم، و ابا دارم از معرفی اشخاص، برای اینکه

آنها را می گیرند، همانظوری که گرفتند، امضاء.

س - شما به چه کیفیت اطلاع از مجلس ترحیم در مسجد شاه حاصل

کردید [؟]

ج - روزنامه نوشته بود، امضاء.

س - کدام روزنامه [؟]



ج - اطلاعات، امضاء.

س - کدام روز و چه وقت اطلاع حاصل کردید که مجلس ترحیم است [؟]

ج - شب دیروز، امضاء.

س - در کجا روزنامه را خواندید [؟]

ج - خیابان، امضاء.

س - کدام خیابان [؟]

ج - سمت توپخانه، امضاء.

س - در کدام روزنامه خواندید، و موقعی که رفتید مسجد نخست وزیر آمده بود یا

خیر [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - من در روزنامه اطلاعات خواندم و نخست وزیر را نمی شناسم، امضاء.

س - ختم از [چه] ساعتی شروع شد [؟]

ج - ساعت ۹ بود که آمدم آنجا و دیدم ختم است، امضاء.

س - داخل شبستان هم شدید و آیا تنها بودید یا خیر [؟]

ج - خیر تنها بودم، امضاء.

س - در این مدت شما نخست وزیر را چند مرتبه دیده اید [؟]

ج - از نزدیک ندیده بودم، و دم مجلس دیده بودم، امضاء.

س - چند دقیقه در جلو مجلس نخست وزیر را دیدید، و به چه اندازه فاصله

داشتید یا او [؟]

ج - یک مرتبه، امضاء.

س - یک مرتبه گفتید آنجا، و برای چه رفته بودید جلو مجلس [؟]

ج - همان یک مرتبه و برای تماشا رفته بودم، امضاء.

س - نخست وزیر تنها بود یا کسانی دیگری هم با او بودند [؟]

ج - با ماشین آمدند، و مردم گفتند این نخست وزیر است، امضاء.

س - دیروز در مسجد شاه چه ساعتی مجلس ترحیم تمام شد و چه جریانی

اتفاق افتاد [؟]

ج - من صدای تیری شنیدم دیدم مردم بهم افتادند و پاسبانها مردم را می زدند و

من هم یکی از مردم بودم که مرا می زدند، امضاء.

س - شما هم فرار کردید، از چه جانی گرفتند [؟]  
ج - بلی من هم فرار کردم و در بازار من را گرفتند، امضاء.

س - در کدام بازار [؟]

ج - در بازار یزازها، امضاء.

س - فرار مردم بطرف کدام بازار بود [؟]

ج - بازار یزازها، امضاء.

س - صدای تیر از کدام طرف مسجد بلند شد [؟]

ج - از مسجد، و من دور بودم، امضاء.

س - شما خدمت مربازی کرده‌اید؟ و در چه موقع انجام خدمت را داده‌اید [؟]

ج - نکرده‌ام خدمت مربازی را، امضاء.

س - چرا [؟]

ج - نخواستند (آقای مهدوی [باز پرس شعبه اول دادسرای تهران] وارد

شدند)، امضاء.

س - اشیائی که در جیب شما بوده و کلیه... از جیب شما درآورده‌اند چه بوده

است [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - اشیائی که از جیب من درآوردند یک قرآن بود، امضاء.

س - نام خانوادگی خود را موحد گفته‌اید، آیا... اعم است یا اینکه نام

خانوادگی خود شما است [؟]

ج - نام خانوادگی مشخص دارم و نمی‌گویم، امضاء.

س - چرا از بیان نام خانوادگی خود خودداری می‌نمائید [؟]

ج - باید در دادگاه مخصوص، و یا مدیران جرایم حضور داشته باشند من در آنجا

خواهم گفت، امضاء.

س - این آرزوی شما برآورده می‌شود، حالا موقع بازپرسی است و در بازپرسی

طبق قانون باید تنها از شما پرسیده شود.

ج - یک بازجویی از من کردید و این هم بقیه آنست، دیگر چیزی نمی‌گویم،

امضاء.

س - شما معتقدات خود را بیان دارید.

ج - اثنا عشری است معتقداتم، امضاء.

س - آیا از اصول شیعیت چیزی می دانید یا خیر [؟]

ج - بلی، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - چه می دانید [؟]

ج - فعلاً نمی توانم بگویم، امضاء.

س - شما اگر شیعه هستی و مسلمان هم می باشی البته می دانی که مسجد جای عبادت است، با این حال چطور با اینکه خودت را مقید به مذهب میدانی در خانه خدا نفس محترمی را از زمین بردی و او را بقتل رساندی [؟]

ج - تکذیب می کنم این فرمایشات شما را، امضاء.

س - چطور تکذیب می کنی که در حین ارتکاب گرفتار شدی [؟]

ج - شما نمی توانید به من تهمینی را انتساب بدهید، امضاء.

س - شما می توانید قسم بخورید که این عمل را نکرده اید [؟]

ج - اگر جان من قطعه قطعه بشود من قسم نمی خورم، امضاء.

س - این اخباری را که نوشته اید کی برای شما جمع کرده و برای شما نوشته است در صورتی که در قرآن شما...

ج - من چنین برگی را ندیده ام و... ندارم و جریان را بموقع لزوم برای شما شرح خواهم داد، امضاء.

س - ایتک آقای دادستان اینجا تشریف دارند و من هم باز پرس قانونی هستم، الان موقع لزوم است.

ج - من هرچه بگویم شما هم خواهید نوشت، من وقتی اظهار می دارم که چند نفر از مدیران جرائد حضور داشته باش [ند]، امضاء.

س - این اظهاری را که شما می فرمائید که باید مدیران جراید حاضر باشند آیا قانونی است؟ چه منظوری است، چه اشخاصی بشما گفته اند [؟]

ج - من خودم می گویم که باید با حضور مدیران جراید باشد، امضاء.

س - ... خود را بیان دارید تا اینکه آن روز بیاید و آنها حاضر شوند. [؟]

ج - نتیجه آن این است که یک مشت عاقله را بیچاره می کنید که عاقبت باید به شهرنوبروند، امضاء.

من - این اشتباه است و عمل دستگیری را به دیگری واگذار نمی نمایند.

ج - مثل سایرین که گرفتار کردند، امضاء.

من - تاکنون کدام خواهر و مادر اشخاص را مورد تعقیب آورده اند [؟]

ج - تاکنون چهار پنج فقره سوء قصد اتفاق افتاده دیدم اسباب زحمت مردم را فراهم کردند، امضاء.

من - در زمان تعقیب جعفری و امام جمعه اشخاصی علاوه از ضاربین دستگیر شده اند، شما شخص مطلق هستی؟ چرا این اشتباه را می نمایند؟ خوب است از بیان حقیقت خودداری نکنید؟

ج - بنده یا مرتکب این عمل باشم یا نباشم، اگر شاهرگهای مرا ببرند من وحشی تدارم، من ترسم از این است اسباب زحمت مردم را فراهم کنید [ء] دیدم اشخاصی را که گرفتند و بیچاره کرده اند، امضاء.

من - این اظهار بازهم اشتباه است [ء] من برای شما دلیل زنده آوردم که چنین عملی را نخواهیم نمود [ء] مناسبت ندارد شخص دیگری را... دارند بجای شما.

ج - شما ملاحظه کنید در قتل هزار یک مشت مردم را بی خود گرفتند، امضاء.

من - اگر هم این عمل شده باشد برای تکمیل تحقیقات بوده است.

ج - این اشخاص سه چهار ماه از هستی ساقط شدند، امضاء.

من - آنها چه اشخاصی بودند [؟]

ج - شما بهتر می دانید [ء] مردم تهران بودند، امضاء.

من - چه اشخاصی بودند [؟]

ج - از وکلاء اقلیت و روحانیون بودند، امضاء.

من - کدام یک از وکلاء اقلیت بودند [؟]

ج - همه آنها بودند، امضاء.

من - از روحانیون کدام یک بودند [؟]

ج - از قبیل سراج انصاری بودند، امضاء.

من - اقلیت و وکلاء آنها چه اشخاصی بودند [؟]

ج - شما بهتر می دانید، امضاء.

س - اینکه اظهار کردید از وکلاء اقلیت بودند کدام بودند [؟]

ج - مکی و حائری زاده و برای نمونه سراج انصاری را گفتم، امضاء.

س - آقای سراج انصاری چه شغلی را دارد [؟]

ج - روحانی است، امضاء.

س - خلیل طهماسبی را می شناسید [؟]

ج - اسم بنده عبدالله است، امضاء.

س - خلیل طهماسبی را می شناسید یا خیر [؟]

ج - با حالت تبسم جواب می دهد [ : ] اسم عبدالله است، امضاء.

س - من از شما اسم نپرسیدم [،] فقط پرسیدم شما خلیل طهماسبی را

می شناسید یا خیر [؟]

ج - با خنده جواب می دهد [ : ] می خواهید بگوئید... گرفتم.... اسم من

عبدالله است، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - خلیل طهماسبی که دکان نجاری دارد و در پشت مسجد سپهسالار دارای

دکان نجاری است [،] آیا شما او را می شناسید یا خیر [؟]

ج - خیر، امضاء.

س - مطابق تحقیقاتی که بعمل آمده نام شما خلیل طهماسبی است و دکان

شما نجاری و پشت مسجد سپهسالار است، علت اینکه از گفتن نام خود خودداری

می نمائید چیست [؟]

ج - علت آن گرفتاری رفقا و بعد عائله ام می باشد [،] بلی نام من خلیل

طهماسبی است [،] می خواهم خدمتتان عرض کنم [ : ]

من نمی گویم مستدر باش یا پروانه باش چون بضر سوختن افتاده [ای] مردانه باش

بلی من طهماسبی هستم و باکی از کشته شدن ندارم [،] بخصوص اینکه

خداوند متعال در آیه شریفه می فرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ

أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. پس شما این را... بدانید کسی که شخصی را تشخیص داد

خائن به دین و مملکت بوده [،] ترس از کشته شدن نخواهد داشت [،] چرا [؟] مطابق

وعدة حضرت پروردگار کسانی که در راه خدا جهاد کنند و بکشند دشمنان خدا را و

کشته شوند آنها زنده اند و در بهشت روزی می خورند [.]

بلی ما شیعه هستیم و معتقد به این حقایق هستیم.

شما [قطعاً؟] بدانید من عرض کردم این دنیا حکم یک کاروانسرای را می کند که در یک مسافرت ده فرسخی انسان در یکجا کاروانسرا یک شب منزل کند و بیش از آن نخواهد بود [.] و کسانی که برای دو روز خوشگذرانی شکم کثیف خود را آلوده به هر نوع کثافتی می کنند و مرتکب به هر نوع جنایتی نسبت به مملکت و دین می شوند آنها اشخاص پست و خیلی ناتوانی هستند و قوه فکری آنها خیلی ضعیف است [.] آنها فکر نمی کنند که روزی روز حساب خداوند متعال گریبان آنها را گرفته به کیفر اعمال خود می رساند.

این را شما بدانید اینجا مملکت آل محمد است [.] کسانی که تشخیص بدهند خائنین در رأس کار حکومت می کنند دیر یا زود از صفحه زمین آنها را بیاری خداوند متعال برمی اندازند [.]

<http://www.chebayadkard.com>

رزم آراء شخصی بود که در دوران ستاد ارتش که در رأس ستاد ارتش قرار گرفته بود قضیه جنگ آذربایجان را بوجود آورد: رزم آرا کسی بود که یک مشت مسلمان را وادار به جدال کرده و در دوران نخست وزیری خود برخلاف عقیده ملت و برخلاف قوانین خدائی ملت ایران را در حضور دولت اروپا بلکه دولت پست خواه عبارت از روس یا انگلیس یا امریکا باشد [.] یا هرکسی که تجاوز از حقایق اسلام کردند [.] در مقابل این گونه اشخاص آبروی شش هزار ساله ملت ایران را بریزد و بگوید ملت ایران قادر به ساختن لولهنگ نیستند [.] و یک کارخانه سیمان را نمی توانند اداره کنند [.] شاهرخ جاموس انگلیس را که چندی قبل در برلن به ایران و ملت ایران فحش می داد [.] او را در رأس کار بیاورد [.] و سبب این بشود که هر روز از اجتماعی بنام طرفداران صلح که عبارت از توده باشند دفاع کنند.

البته هر شخص در مال خود حق دارد و نفت مال ملت ایران است [.] رزم آراء بنمایندگی چه اشخاصی می گوید ما نمی توانیم بهره برداری کنیم و مانند فروهرهای خائنین را پشتیبانی می کند [.] و مانند ظاهری ها را حمایت می کند [.] پس چنین اشخاصی که در جامعه مایه فساد و برهه ریختن افراد مردم و نابودی مردم هستند آنها مانند سرطان هستند که اگر به یک جا ریشه بیفکنند سایر اعضا بدن را مجروح خواهند

کرد [ء] و یا مانند سیاه‌زخمی که باشد اگر آن را از سربند قطع نکنند ممکن است به بالای ترسرایت کند و یک اعضاء محترم را از بین ببرد.

من چون تشخیص دادم رزم آراء مردی خائن و وطن فروش بود درصدد برآمدم تا او را [ء] شرش را از سر یک عده مسلمان کوتاه کنم تا..... آنها یک مشت ملت فقیر مسلمان را گریه رقصانی نکنند. شما یقین بدانید اگر.... مطابق قوانین اسلام در این مملکت حکم فرمائی نشود [ء] و هستند اشخاصی که پی به این آیه برده باشند که پیکار کنید تا بجای لکه‌های مذلت دامن خود را به خون آغشته کنند [ء] مانند حسین این علی (ع) که در ۱۳۶۱ یا ۱۳۰۰ سال قبل مبارزه کرد بر علیه ظلم و بیدادگری با یزید پلید که پیروان یزید و یزیدها در این وطن خراب [و] در این محیط بی دینی خالی از تقوی حکومت می‌کنند [ء] و هل من ناصر ینصرنی می‌کردند [ء] و آن جناب به منظور... آن روز می‌نمود [ء] منظور این بود تا انقراض دنیا کسی هست به من و جدم و دین خدا یاری کند.

<http://www.chebayadkard.com>

پس بنابراین شرائط که پیشوایان بزرگ عالم اسلام مانند علی (ع) راه را برای ما باز گذارده‌اند [ء] شما آقایان بدانید که این عمل را بنده کرده‌ام [ء] همین عمل که رزم آرا را کشتن من [ء] جز برای خدا و مخلص برای خدا چیز دیگری نبوده است.

بیش از بیست و شش و هفت سال است که از عمرم می‌گذرد [ء] بر فرض تعیین عمر نمی‌خواهم بکنم ولی روی حساب حدس فکر می‌کنم بیست و شش و هفت سال دیگر با این مذلت و این بدبختی‌ها که بنده ناظر احوال این جریان هستم چون بگذرد [ء] این جامعه.... و در خیابان لاله‌زار مردم را دسته به دسته مثل اینکه هجوم به سمت جهنم می‌برند بی اعمال زشت و رفاصی و در کاباره‌ها و سینماها بسر می‌برند [ء] و شکم کارد خورده خود را آلوده از شراب و کنیاک می‌کنند، و زنان فاحشه را در توی کاباره‌ها لخت می‌رقصانند [ء] فکر نمی‌کنند اینجا مملکت اسلامی است [ء] و یک چنین مملکتی نه در قانون اساسی و نه در قرآن ذکر شده است که این‌ها برخلاف خفایق اسلام قدم برمی‌دارند [ء] و از رشوه و دروغ‌گویی [ء] و برای یک درجه یا برای.... ریاست یک اداره و مدیرکل [ی] زن خود را به پیشگاه مافوق خود می‌برند و با چشم خود این همه جنایت را مرتکب می‌شوند و ناظر این هستند که شبها مردم گرسنه در گوشه‌های خیابان با خوردن گرد اتومبیل یک مشت مردم وطن فروش بی جا و بی دوا و

بی غذا شب را صبح می‌کنند [ء] آخر آنها خجالت نمی‌کشند که نام خود را مسلمان می‌گذارند.

<http://www.chebayadkard.com>

امیرالمؤمنین علی (ع) در دوران زمامداری خود شب‌ها با گرسنگی بسر می‌برد و می‌فرمود شاید یک مسلمانی در یمن گرسنه بخوابد [ء] من هم که زمامدار آنها هستم باید گرسنه بخوابم تا با آنها تشریک مساعی کرده باشم [ء] فرقی با زمامداران امروزه ما ندارد.

قانون اساسی ما شاه [ء] وزیر [ء] وکیل [ء] کارمند و پاسبان و سرباز قسم می‌خورند که به این کلام الله مجید ما شیعه اثناعشری هستیم و مروج مذهب اسلام می‌باشیم [.] آیا شراب‌فروشی و یک رسومات یک کیلومتر در یک کیلومتر درست کردن جزء کدام متمم قانون اساسی است [؟] و یا کجای قرآن ذکر شده است که آن را هم دولت با سرنیزه از او حمایت کند [؟] آیا در مملکت اسلامی یک قاحشه‌خانه که بیش از ۱۵ هزار نفر در آن زندگی می‌کنند در کدام و در کجای قرآن و قانون اساسی ذکر شده است که دولت مالیات آنها را بگیرد و حقوق به سرباز و پاسبان الی آخر بدهد [؟] آیا قابل تطبیق هست با قانون اساسی یا با قرآن [؟] این‌ها که می‌گویند ما حامی قرآنیم آیا اینطور باید از قرآن حمایت بکنند که در شب رحلت حضرت زهرا (س) در رادیو بموض قرآن ساز و آواز و موسیقی بزنند [!] واقعاً شرم‌آور است! که این‌ها می‌گویند ما مروج دین اسلام و شیعه اثناعشری هستیم [ء] فعلاً دیگر عرضی ندارم، امضاء.

س - شما چه وقت روز قبل به آقای نخست‌وزیر تصادف کردید [ء] شرح اعمالی که در ضمن تصادف مرتکب شده‌اید بیان نمایند [؟]

ج - صبح ساعت ۹ بود آمدم مسجد. بنده از اواسط حکومت رزم‌آراء ناظر این جریان بودم بطوری که در صفحات قبل ذکر کردم که این شخص مرتکب چه عملیاتی شده [ء] و من از آن موقع این قبیل جنایات را در مغز خود جمع کرده درصدد بودم تا به یک وسیله او را از پای درآورم [ء] و شر او را از سر شیعیان علی (ع) کم کنم [.]

یک روز در صفائیه مدت پنج ماه قبل نشسته بودیم و صحبت شد از همین گونه جنایات‌های حکومت حاکمه صحبت شد [ء] در آنجا چند نفری نشسته بودند که من آنها را برای اولین مرتبه دیده بودم و من گفتم اگر وسیله داشتم این یک را به جهنم می‌فرستادم [ء] و خود را از نظارت این گونه جنایتها راحت می‌کردم [ء] و در همین



گفتگوها بودیم که آن چند نفر رفتند جز یک نفر که شخص بلندبالا و سفیدچهره مو زرد [ء] به من گفت اگر تو وسیله بخواهی من یک دانه پارابلوم دارم می‌فروشم [ء] و من گفتم پارابلوم چند [؟] و او گفت صد و هشتاد تومان [.] من آن را تا صد و بیست حاضر کرده و او از من قول گرفت که در هفته دیگر در همان سرزمین من به او پول بدهم [ء] و او در عوض به من پارابلوم تحویل بدهد [ء] و من چون دکانی دارم در پشت مسجد سپهسالار شریک هستم با یک شخص و مدتی است که با او بطور موقت سوا شدم [ء] به این معنی که به او واگذار کردم [ء] و نامش تقی خرمی است و روزی یک چیزی از بابت طلبکاری از او برای صرف معاش در بعضی از روزها می‌گرفتم [.] تا دیروز پارابلوم بمدت یک ماه با من بود و تا دیروز در مسجد سلطانی آمدم برای ترحیم [ء] مجلس ترحیمی بود رزم آراء را در آنجا دیدم [ء] وقت را فرصت دانستم به جلو دویدم به تشخیص خودم که رفتم با فکر خود [ء] یعنی تطبیق با فکر خود کرده بودم و او را تیر زدم [ء] و شلوغ شد [.] مردم را کتک می‌زدند و من هم مثل مردم فرار کردم [ء] نه از نظر ترس اینکه برای جان خود فرار کردم [ء] چون منطقم مافوق این حرف بود و تشخیص داده بودم [ء] فکر کردم نبادا او از پای در نیامده باشد [ء] به سمت بازار جزء جمعیت فرار کردم و چند پاسبان مرا دستگیر کردند به کلانتری آوردند، امضاء.

س - چند تیر به طرف آقای نخست‌وزیر خالی کردید و کجای او را هدف قرار دادید [؟]

ج - رزم آراء را هدف قرار دادم [ء] چون شلوغ بود دیگر توجهی به این نداشتم که چند تیر از لوله خارج شد، امضاء.

س - سرش را هدف قرار دادید یا جای دیگر او را [ء] و آیا حمله از پشت بود یا از جای دیگر [؟]

ج - من پشت یک پاسباتی بودم و از پشت به نخست‌وزیر رزم آراء حمله نمودم [ء] زیرا گذشته بود، امضاء.

س - افتادن رزم آراء را دیدی و ناظر بودی؟

ج - من ناظر بودم که همان جا افتاد، امضاء.

س - فریادی کرد یا خیر [؟]

ج - خیر، امضاء.

س - در مدتی که اسلحه در نزد شما بوده بنابه قول خودتان که گفته اید یک ماه ... در دست شما بوده [ء] و با تصمیم قتل نخست وزیر آیا قبل روز گذشته برای انجام قصد و نظر خود اقدامی کرده بوده اید یا خیر [؟]

ج - بلی چون شنیده بودم و در روزنامه اطلاعات خوانده بودم که فردا مجلس ترحیم است و رزم آراء به آنجا می آید این شد که صبح به آنجا رفتم و مصادف با آن ساعت شد که با او روبرو شدم و به همان کیفیت که گفتم از پشت حمله کردم و سه چهار مرتبه رگم در ب منزل او، امضاء.

س - این اسلحه که به شما ارائه می دهیم آیا متعلق به شما بوده است یا خیر [؟]  
<http://www.chebayadkard.com>

ج - (با توجه به آن) بلی این است همان اسلحه [ای] که من خریدم و با آن عمل کردم، امضاء.

س - عددی که بین ۲۸ و ۷۸ اسلحه مزبور است که تصور می رود تصرفی در آن شده آیا تصرف مزبور از طرف شما شده است یا خیر [؟]  
ج - خیر، امضاء.

س - منزل آقای رزم آراء در کجا بوده که شما سه چهار مرتبه رفته اید به درب آن برای قتل او [؟]

ج - در خیابان جم منزل رزم آراء [ء] پشت خیابان کاخ ظاهراً خیابان یا کوچه جم بوده است، امضاء.

س - در تمام این مدت تنها بودید یا کس دیگری هم بوده است با شما [؟]

ج - خیر تنها بودم و کسی با من نبوده است، امضاء.

س - بنابر آنچه بیان داشته اید هویت خود را کاملاً بیان دارید.

ج - اسمم خلیل [ء] پدرم ابراهیم [ء] فامیل طهماسبیان [ء] اهل تهران [ء] سن

۲۶ ساله یا ۲۷ ساله [ء] بدون عیال و اولاد [ء] دارای یک مادرم و نام او بانو کوچک است و در کوچه خیابان نائب السلطنه کوچه ارباب منزل بانو لقاء خانم و خانه را در بستان انجاره نموده ام. دارای یک خواهر و یک برادر کوچک هستم [..] خواهرانم که سه نفرند دو نفر آنها شوهر دارند و یک نفر کوچک است و یکی از آنها عیال ابراهیم نجار ساکن سه راه ژاله [ء] و دیگری عیال شمس طاهری که سابقاً کارمند دارائی ...

بوده و برادر کوچکم علی نام دارد و خواهر کوچک بتول نام است و کفیل هزینه آنها تا اندازه [ای] من هستم [،] زیرا مادرم مامانی می‌کند و از این راه امرار معاش می‌نماید و خانه مزبور را نهصد ریال اجاره کرده‌ام و هیچ یکساز اقوام من اطلاعی از این جریان و عقیده ندارند [.] و این اسلحه من دارای ده عدد فشنگ بوده که شش عدد آن را استعمال کرده‌ام در صفائیه [.] توضیح اینکه سه عدد آنها را استعمال کردم در صفائیه و هفت عدد تیر دیگر در اسلحه بود، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - در حین استعمال اسلحه کسی بود یا خیر [؟]

ج - کسی نبود و همان شخص که اسلحه را بنا بود به من تحویل دهد حضور داشت، امضاء.

س - دیروز چند تیر فشنگ در اسلحه خود گذاردید [؟]

ج - هفت عدد تیر گذاردم در آن و متوجه نشدم چند تیر شلیک کردم و چند تیر دیگر در مخزن اسلحه‌ام باقی مانده است، امضاء.

س - مجموعاً چند مرتبه این شخص را که می‌گوئید اسلحه را فروخته است دیده‌اید؟

ج - یک مرتبه [،] همان مرتبه که من به او گفتم اسلحه را می‌خرم [،] و یک مرتبه هم به من تحویل داد و من در حضور او امتحان کردم و یکصد و بیست تومان دادم اسلحه را گرفتم، امضاء.

س - در آن جلسه اولی که در صفائیه با چند نفر دیگر و این شخص اسلحه‌فروش تصادف کردید آن چند نفر دیگر چه اشخاصی بوده‌اند؟ آنها را معرفی کنید؟

ج - همه آنها ناشناس بودند، امضاء.

س - قیافه و خصوصیات آنها را بیان دارید؟

ج - قیافه آنها غیر از کسی که به من اسلحه را فروخت در نظر ندارم و قیافه آن شخص را هم گفتم و توصیف کردم، امضاء.

س - شما طریق استعمال اسلحه را می‌دانستید یا اینکه یاد گرفتید؟

ج - من سربازی نکردم و طریق استعمال آن را همانجا در صفائیه یاد گرفتم، امضاء.

س - از چه شخصی یاد گرفتید تیراندازی را [؟]

ج - از فروشنده آن، امضاء.

س - چطور می شود شما یک تصمیمی را که فوق العاده مهم است و عبارت از کشتن نخست وزیر یک کشور با یک عده اشخاص ناشناس که از افکار و هویت آنها اطلاع نداری به میان یگذاری وقتی در یک چنین مجلس که هیچ یک از اعضاء آن همدیگر را نمی شناختند برای ارتکاب یک چنین امر مهم اسلحه بخری [؟] بهتر است همانطور که اصل قضیه را با کمال سادگی بیان کردی اعضاء آن مجلس را هم به ما معرفی کنی [؟]

ج - من آن شخص که به من اسلحه را فروخت نمی شناختم [..] مردم امروز مردم چند سال پیش نیستند و چون مردم امروز می توانند حق را تشخیص بدهند هرکجا که بروید صحبت از نارضایتی ابراز می دارند که در نتیجه آن اقدام نمودم و اسلحه را به من فروختند. این اشخاص یا من توافق فکری پیدا کردند. من این جریانی که پیش آمده است گفتم دیگر حرفی ندارم، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - شما دیروز به چه وسیله تشخیص دادید که نخست وزیر به مجلس ترحیم می آید که در صدد اقدام خود برآمدید [؟]

ج - شب در روزنامه اطلاعات خواندم، امضاء.

س - شما می گوئید سواد ندارید چگونه اطلاعات را خواندید [؟]

ج - چون خط سری است خواندم، امضاء.

س - در کدام صفحه و کجای اطلاعات نوشته بود که نخست وزیر می آید مجلس [؟]

ج - در صفحه دوم روزنامه اطلاعات نوشته بود خواندم، امضاء.

س - نوشته بود چه ساعتی تخت وزیر خواهد آمد [؟]

ج - در روزنامه اطلاعات نوشته بود که مجلس ترحیم هست و گویا به امضاء آقای نخست وزیر بوده است، امضاء.

س - شما تصور نمودید که نخست وزیر می آید یا حتم داشتید [؟]

ج - از روی امضاء و خبر اطلاعات خواندم و اطلاع یافتم، امضاء.

س - شما سواد خواندن دارید [؟]

ج - بطوری که ملاحظه کردید و دیدید مجله ترقی را خواندم [..] با هجی کردن

خواندم و می‌توانم خط سربی را بچوانم، امضاء.

س - این کاردی که از شما کشف شده برای چه بوده است و از کجا بدست آورده‌اید [؟]

ج - من نداشتم، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - این قرآنی که به شما نشان می‌دهیم آیا همان قرآنی است که در کلاتری از جیب شما درآورده‌اند و کشف کرده‌اند [؟]

ج - بلی این قرآن مال من است و علامت خون آن از سرم است، امضاء.

س - در لای قرآن یک صفحه و برگ کاغذی هست خط دار و بالای کاغذ قدری از آن کنده شده و عنوان کاغذ نیز الحیثه تحت ظللال السیوف [،] و در سطر دوم نوشته شده است بهشت زیر سایه شمشیرها است الخ [،] این برگ متعلق به شما است؟

ج - این برگ لابه لای قرآن بوده است، امضاء.

س - این برگ را چه وقت و چه کسی به توداده است [؟]

ج - کسی نداده [،] با این قرآن خریده‌ام. تقریباً یک ماه پیش خریده‌ام، امضاء.

س - قرآن را از چه شخصی و به چند خریداری کرده‌اید [؟]

ج - از دست فروش و به مبلغ ۲۵ ریال دم توپخانه خریداری کرده‌ام، امضاء.

س - کجا [ی] میدان توپخانه خریده‌اید [؟]

ج - در خیابان چراغ برق چند قدم مانده به میدان توپخانه از یک نفر شخصی که چند کتاب هم در دست داشت خریده‌ام، امضاء.

س - در ضمن بیانات خودتان مندرجات همین برگ را بیان کنید [،] و این برگ مسلماً... عمل شما بوده است چطور نمی‌دانید آن را چه کسی به توداده است؟

ج - این برگ لای قرآن بوده ممکن است قرآن متعلق به یک طلبه [ای] بوده که فروخته است و در دست آن شخص بوده که من خریده‌ام، امضاء.

تحقیقات از خلیل طهماسبی متهم به قتل از صفحه ۱۱ الی ۲۱ با حضور این جانب بوده است. و ذیل تمام صفحات نیز امضاء شده [است].

دادستان تهران: خستو

امضاء ۲۹/۱۲/۱۷

# نامه اداره آگاهی به اداره کارآگاهی

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

رونوشت... مورخه ۲۹/۱۲/۱۹ شماره ۲۳۸۷/د

اداره کارآگاهی

سه قبضه اسلحه کمبری والترا شماره ۱۲۸۹۳ / ۱۷۱۸۹۳۰ و شماره ۱۱۸۸۳۲۰/۷۸۳۲ و شماره ۱۷۱۸۱۰/۱۲۸۱۰ که از مأمورین مراقب آن اداره مأمورین بخش ۸ گرفته و به این اداره فرستاده بودند بدینوسیله ارسال می گردد. متمنی است دستور فرمائید وصول سه اسلحه مزبور یا سه عدد نخشاب فشنگهای محتوی آنها را اعلام فرمایند به این اداره آگاهی.

امضاء

<http://www.chebayadkard.com>

# گزارش رئیس اداره پزشکی قانونی پس از معاینه جسد رزم آرا به شعبه ۱ بازپرسی

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۲۱

شماره ۴۶۹۲/۳۶۸

<http://www.chebayadkard.com>

پیوست -----

شعبه ۱ بازپرسی

طبق یادداشت فوری مورخه ۲۹/۱۲/۱۶ در ساعت ۱۱ صبح مورخه ۲۹/۱۲/۱۶ جهت معاینه جناب آقای نخست وزیر (رزم آرا) که مورد اصابت گلوله قرار گرفته و بمنظور جراحی به بیمارستان سینا انتقال داده شده بود در آن بیمارستان از جنازه عریان متوفی که در اثر اصابت گلوله قبل از اقدام به عمل جراحی فوت نموده و در روی تخت عمل بیمارستان سینا گذارده شده بود دقیقاً بشرح زیر توسط آقای دکتر معرفت معاینه بعمل آمد.

در ناحیه قسمت وسطی پیشانی حدفاصل بین دو ابرو شکاف مثلثی شکل سه شاخه (ستاره) مشاهده گردید که پوست از قسمت استخوانی مجامعه کندگی داشته، و قطعات شکسته استخوان مجامعه در زیر آن مشهود بود و با آزمایش استیله (میله آزمایش) بطول پانزده سانتیمتر داخل مغز می شد و این شکاف محل خروج گلوله بود، اندازه هر ضلع یک سانتیمتر و قطر زخم تقریباً دو سانتیمتر بوده است.

سوراخ دیگری که محل دخول همین گلوله بوده در شش سانتیمتری طرف خارج برجستگی استخوان ماستویید طرف چپ به محاذات خط افقی که در فاصله ۷ سانتیمتر از لاله گوش قرار داشت دیده شد که محل دخول گلوله بوده بقطر ۷ میلیتر و استیله بطول (۱۵) پانزده بوده است و بدین ترتیب سوراخ روی پیشانی سوراخ خروج و سوراخ واقع در

پشت گردن سوراخ دخولی بوده است.

در گوشه چپ، و بالای ابروی راست برجستگی دیده شد که در اثر برخورد با جسم سخت تولید شده در ناحیه گوشه داخلی فوقانی استخوان کتف طرف راست و سوراخ عمودی به فاصله سه سانتیمتر و نیم مشاهده گردید که هر دو سوراخ مدور به قطر هفت میلیمتر بوده وسیله استیله در سوراخ بالائی زیر ترقوه به فاصله سه سانتیمتر و نیم از کنار خارجی استخوان ترقوه، و فاصله دو سانتیمتر و نیم زیر آن مشاهده گردید که بقطر یازده میلیمتر و تقریباً بیضی شکل بوده و نشان می داد که مخرج گلوله ایست که وارد قفسه صدی از پشت شده و با استیله این مسیر بخوبی نمایان بود.

مسیر سوراخ دومی در پشت از خارج به داخل از پائین به بالا به طرف راست گردن منحرف شده و از ناحیه واقع در کنار خارجی در دو ثلث تحتانی عضله (استرنو کلئیدوماستوئیدین) خارج شده و شکافی بیضی شکل بطول یک سانتیمتر و نیم و عرض شش میلیمتر ایجاد نموده و محل خروج گلوله را نشان می دهد - این شکاف در فاصله پنج سانتیمتر و نیم از استخوان ترقوه فاصله داشته است. اطراف این سوراخ بقطر سه سانتیمتر خونمردگی زیرجلدی داشت و بدین ترتیب هر سه گلوله از پشت زده شده و از جلو خارج گردیده است.

<http://www.chebayadkard.com>

در سایر نقاط بدن آثاری مشاهده نگردید.

ضمناً بایستی متوجه بود که از این سه گلوله یک گلوله آن از طرف چپ از ناحیه خلفی گردن وارد جمجمه شده و از پیشانی خارج گردیده، و دو گلوله دیگر از طرف راست اصابت و از قسمت گوشه داخلی استخوان کتف وارد، و یکی از آنها از ناحیه گردن و دیگری از محوطه قفسه صدی از زیر استخوان ترقوه بیرون رفته است و چون اثر سوختگی جلدی موجود نبوده بنابراین در فاصله بیش از یک متر اصابت صورت گرفته است. علت فوت متلاشی شدن مغز و پاره شدن قسمتی از ریه راست بوده و طبق مشاهدات مرگ در اثر گلوله وارده به مغز در لحظات اول صورت گرفته، البته متوفی بوسیله آقای مهدوی باز پرس شعبه ۱ لاک و مهر و به دادگستری حمل گردید پروانه دفن بنام حاج علی رزم آرا فرزند محمد صادر و به مدیر داخلی بیمارستان (آقای بهمن) داده شد.

رئیس اداره پزشکی قانونی

۵۳۰۲ - ۲۹/۱۲/۲۱

امضاء دکتر میرسپاسی



### هوالعزیز

برادر عزیزم خلیل الله، وظائف دینی خود را فراموش ننموده ما هم به تکلیف خدا به یاری خدا عمل می‌کنیم. شہوات دنیاپرستان برای استفاده‌های سیاسی شوم جوش آمده فلذا اجراء احکام اسلام را طبق کتاب بخاطر داشته باشید و وکیل برای خود قبول نکنید و حاضر به این حرفها نشوید زیرا این کار مؤثر دانستن غیر خدا و شرک است شما بخدا نزدیکتر شده اید مواظب باشید دور نشوید.

برادر شما سید مجتبی نواب صفوی

<http://www.chebayadkard.com>